



زنان نیمی از آسمان اند

«کاش، زن به دنیا نیامده بودم»، جمله‌ای که بسیاری از زنان آنرا بر زبان رانده‌اند. چرا زنان از موقعیت خود ناراضی‌اند؟ آیا زنان شرایط دشوارتر از مردان دارند؟ دشواری شرایط زنان ناشی از چیست؟ زنان برای ارتقاء موقعیت‌شان هم‌سان با مردان، چه باید بکنند؟ آیا جنبش زنان چیزی واقعی است؟ جایگاه زن ایرانی در این میان کجاست؟ ناکامی‌های زن ایرانی پیش‌تر در چه حوزه‌هایی است؟ و ...

(۱۷ اسفند، ۸ مارس، در آستانه‌ی قرن بیست و یکم)

زنان هنوز فریاد می‌زنند: «من یک زنم»

عزیزه شاه‌مرادی

من از اعماق تاریخ نمی‌آیم، از آستانه‌ی قرن بیست و یکم می‌آیم. از عصری که پتانسیل و استعداد شگفت‌انگیز انسان در چیره شدن بر رازهای پنهان طبیعت در قالب انقلاب علمی، فنی و یزگی بارز آن است. از عصری می‌آیم که حقوق بشر میثاق آدمیان بر گره‌ی خاکی است. در چنین عصری است که ارزش‌های

انسانی جهان‌شمول با صلیب «نسبیت فرهنگی» مصلوب می‌شود. عصری که در عرصه‌ی جهانی و نیز در سرزمین‌ام هر روز سناریوهای جدیدی بر علیه زنان در عرصه‌ی اندیشه و قانون تدوین می‌شود تا زنان آگاه شده بر نابرابری جنسیتی را به انقیاد، سکوت، تسلیم و سازش وادارند. اندیشه‌ی بشری که نماد نگرش آدمیان به واقعیات زندگی، تردیها، باورها، آرمان‌ها و نیز تجربیات گوناگون‌شان است گاه به تأیید و حفظ وضع موجود و گاه در پی دست‌یابی به حقیقت دگرگونی آن را ترویج می‌کنند و این از جایگاه آدمیان و منافع آنان در جامعه نشأت می‌گیرد. امروز اندیشه‌ورزانی با توجیه احترام به فرهنگ و آداب و رسوم بومی بر ضد تمدن بشری به پا خاسته‌اند و این همه در پی آشفته بازار کنونی که با اعلام پایان اپدئولوژی، پایان مبارزه بر ضد نابرابری‌های اجتماعی - جنسیتی را - استنتاج کرده‌اند و نیز از بحران، سردرگمی، یأس، انفعال و سیاست‌گریزی رخ داده است. و

در پس تدوین این سناریوی جهانی مرا به نظاره‌ی مرگ و شکنجه خواهرانم به جرم زاده شدن در سرزمین بومی آن هم نه به دل‌خواه، دعوت می‌کنند. چراکه سپردن عروسان جوان به شعله‌های آتش به جرم نداشتن جهیزیه سنت عروس سوزان در سرزمین هند و نقص عضو خواهرانم در سرزمین عرب سنت ختنه زنان است و... نه! من هرگز سنگینی صلیب «نسبیت فرهنگی» را بر شانه‌هایم تاب نمی‌آورم. و به راستی «نسبیت فرهنگی» برآمده از «پست مدرنیسم» چه پاسخی بر شکنجه، مرگ و اعمال ضد انسانی بر علیه زنان در گوشه گوشه‌ی این کره خاکی دارد.

دل تنگم، پناهی می‌جویم که آرامش کند، راهی نمی‌یابم مگر دیدن پدر و مادرم، هم آنان که مرا به وجود آورده‌اند اما از دیدارشان منع می‌شوم به حکم شوهر.

با شیرهی جانم او را می‌پرورم، فرزندم را می‌گویم، جگرگوشه‌ام، اما پس از طلاق او را از من می‌گیرند و من باید شاهد بر شکنجه و مرگ او در خانه‌ی پدری‌اش باشم و مهر خاموشی بز لبانم بزنم و دم برنیاورم.

استعداد و لیاقتم را در عرصه‌ی علم و دانش اثبات کرده‌ام اما برای شکوفایی بیش‌تر آن حق خروج از کشور را ندارم مگر آن‌که متأهل باشم و در این صورت با اجازه‌ی شوهر. در قوانین به ویژه آن‌گاه که پای طلب حقوق در میان باشد، انسان کامل به شمار نمی‌آیم و در چرایی آن مرا به ریشه‌های آسمانی آن ارجاع می‌دهند. اگر عمداً از سوی مردی به قتل برسیم در دادخواهی ابتدا «باید قبل از قصاص نصف دیه‌ی مرا به او» پردازند تا با قاتل که از جنس مرد هست هم‌تراز شوم و بدین گونه زمین هر روز از خون زنان بی‌گناه به‌ویژه زنان زحمتکش که «اولیای دم‌شان» تراژدی پر داشت دیه را تقارن رنگین می‌شود.

حق اعتراض به تقسیم خصوصی‌ترین حریم زندگی‌ام را بادیگری، ندارم چراکه قانون «تعدد زوجات» دافرس مرد است و چنانکه طلاق به اتهام عدم تمکین و آواره شدن در کوچه و خیابان بالای سرم است و بدین گونه از بی‌پناهی مجبور به تحمل خشونت، تحقیر، ضرب‌وشتم می‌شوم و چه بسا زمانی که از سر استیصال چاره را در خودسوزی و خودکشی می‌یابم.

این همه گوشه‌ای از نقض حقوق اجتماعی - انسانی زنان است. آشکارترین نماد

نقض حق زنان، این نیمه‌ی فراموش گشته‌ی جامعه در طول تاریخ آن است که زنان علی‌رغم در اکثریت بودن به لحاظ آماری جای‌گاهی فرودست در مراتب اجتماعی دارند، زن که همواره در تمامی عرصه‌های زندگی از اقتصاد گرفته تا سیاست اگر نگوئیم پیشاپیش، دست‌کم هم‌گام با مردان حضوری فعال داشته و دارد، به پشت صحنه رانده شده است (گویای این مسأله حضور گسترده‌ی زنان در انتخابات شوراهاست).

طی قرن‌های متمادی به زن القاء شده است که «سایه‌ی مرد» است تا آن‌جا که افلاطون می‌گوید «سپاس بر خدایان که مرا زن نیافریده‌اند» و ارسطو چنین می‌نویسد «طبیعت آن‌جا که از آفریدن مرد ناتوان است زن را می‌آفریند» در تورات «جنس مرد» نماد «نوع بشر» است و مردان یهودی در هر بامداد بانگ برمی‌آورند «ای خدا، ای پروردگار سراسر هستی، نیایش مرا تو را سزااست که مرا زن نیافریدی» نتیجه‌ی منطقی - اخلاقی آن چنین است که نیچه فیلسوف آلمانی می‌گوید «هنگامی که به نزد زنان می‌روی تازیانه را فراموش مکن» و اینک بشنوید از سرزمین من غزالی چنین می‌گوید «حق مرد عظیم‌تر است بر زن که وی به حقیقت بنده‌ی مرد است» و سعدی شاعر به مردان هشدار می‌دهد «مشورت با زنان تباه است، سخاوت با مفسدان گناه» و مردان را چنین پندواند «زنی که تو کن ای دوست هر بهار که تقویم پارسی نیامد به کار» و «شوی زن زشت رو نایبنا به».

آیا این کلمات قصار در عرصه‌ی اندیشه و ادبیات از سوی صاحب‌نامانی چون ارسطو، افلاطون، غزالی، سعدی و... که بازتاب‌گر عینیت موجود زمانه خود بوده‌اند بیان‌گر تفاوت موقعیت اجتماعی - انسانی در جنس و کالا شمردن زنان نیست.

امروز هم در عرصه‌ی ادبیات به عنوان وجهی از اندیشه و فرهنگ، عواطف زنان را از مجرای پیش‌داورهای مردانه‌ی خود می‌گذرانند و بر رخدادها و مسایل زندگی یک‌سویه و نگرشی مردانه دارند چرا که در عصر حاکمیت جهانی سرمایه نه در عرصه‌ی اجتماعی و نه در عرصه‌ی کار هویت مستقل زنان را به رسمیت نمی‌شناسند.

نگاهی به موقعیت زنان ایران در جامعه، حقوق، اشتغال بیان‌گر آن است که زنان با

تبعیض جنسیتی هم مواجه‌اند و مشکلات ویژه و خاصی دارند که مردان به لحاظ مرد بودن یا چنین مشکلاتی روبه‌رو نیستند.

به دیگر سخن زن در قوانین مربوط به ازدواج، طلاق، ولایت و سرپرستی فرزندان، حق کار و اشتغال، زوجات با تبعیض و نابرابری شدیدی روبه‌رو است هر چند تغییر و تحولات اقتصادی - اجتماعی و نیز حضور گسترده‌ی زنان در حوزه‌ی اشتغال و کار فلسفه‌ی وجودی برخی از این قوانین از جمله نفقه را منتفی کرده است.

در این میان زنان کارگر، روستایی، عشایر و کارمند که بخش وسیعی از زنان جامعه را تشکیل می‌دهند با دشواری‌های بیش‌تری روبه‌رو هستند. این بخش از زنان که در کارخانه‌ها، پشت دارهای قالی، در شالی‌زارهای برنج، مزارع چای و در ادارات علی‌رغم مشارکت مستقیم در کار و تولید آن‌گاه که به قلمرو خصوصی خانه برمی‌گردند کار خانگی به عنوان وظیفه‌ی اصلی و بدون مزد در انتظار آنان است.

پرسه در کوچه‌های بغض و خاطره تاریخ زنان ایران و جهان این حقیقت را آشکار می‌سازد که زنان بار دوگانه‌ای را بر شانه‌های خود حمل می‌کنند که ناشی از جنسیت و موجودیت اجتماعی آنان است.

۸ مارس روز جهانی زن یکی از آن «لحظات دوران ساز» تاریخ زنان است. پیکار گسترده‌ی زنان در سراسر آمریکا در ۸ مارس ۱۹۰۷ که در تناسب با شرایط اجتماعی اقتصادی و رشد جنبش زنان با شعار مبارزه برای حق رأی آغاز شد، در پیوند با پیکار برای دست‌یابی به تساوی حقوق اقتصادی اجتماعی عمومیت یافت و بدین گونه برگ زرین ماندگاری در تاریخ مبارزات زنان در عرصه‌ی جهان ورق خورد که تأثیر خود را نه تنها بر زمانه‌ی آن روز که بر نسل‌های پس از آن نیز بر جای گذارد. از آن پس تلاش‌ها و مبارزات بسیاری برای رسمیت بخشیدن به روز جهانی زن آغاز شد تا این روز بتواند مسجالی برای گفتمان و مباحثه بر سر مشکلات و مسایل زنان باشد و ما امروز می‌خواهیم چرایی جهانی بودن و ضرورت استقلال جنبش زنان را به مجادله بنشینیم.

امروز ما زنان ایرانی که تبعیض‌های جنسیتی را از اعماق وجودمان لمس کرده و بر آن آگاهیم خواهان دگرگونی و زدودن تبعیض

از تمامی جلوه‌های زندگی هستیم. ما می‌خواهیم مناسبات نوینی با مردان بر مبنای انسان - مداری پی‌ریزی کنیم. توان، استعداد، شایستگی و حضور فعال خود را در تمامی عرصه‌های زندگی به گواه تاریخ معاصر زنان به اثبات رسانده‌ایم.

فریاد عدالت‌خواهی تاج‌السلطنه‌ها از «اندرونی»، عصیان بر علیه سنت قره‌العین‌ها، رهبری قهرمانانه اعتراض زنان توسط زینب پاشاها، بزرگ منشی طوبی آزموده‌ها، تلاش خستگی‌ناپذیر و آگاه‌گرانه‌ی بی‌بی خانم‌ها،



جسارت فروغ‌ها و سرانجام آزادگی پروانه‌ها نماد حضور مستقل و فعال زن ایرانی در گذر تاریخ است.

ما زنان با باور آن‌که مشکلات مان خاص خودمان است بر این آگاهیم که چاره‌ی حل این مشکلات نیز در دست خودمان است هر چند هم‌دلی و همراهی مردان یاری رسان خواهد بود. و اما تغییر وضعیت موجود زنان نیاز به ابزار مناسبی دارد که به نظر می‌رسد یکی از آن‌ها شکل‌های مستقل زنان برای رفع تبعیض جنسیتی باشد.

تاریخ به ما می‌آموزد که هرگاه آگاهی با پراتیک اجتماعی همراه گردد قادر به ایجاد «لحظات دوران ساز» است. اگر چنین نشود عمل اجتماعی علی‌رغم صداقت و فداکاری به بیراهه خواهد رفت و آگاهی در کابین‌های بسته آکادمیک زندانی خواهد شد.

شکل‌های مستقل زنان که نماد پیوستگی آگاهی و عمل اجتماعی است تنها راه‌گشای جنبش زنان است. جنبش زنان دربرگیرنده‌ی

لایه‌های اجتماعی متفاوتی است، هریک از این لایه‌ها با مشکل شدن در گروه‌های خود و همبستگی با دیگر گروه‌های زنان می‌توانند خواست‌های‌شان را مطرح، پی‌گیری و محقق سازند. مادران‌مان در جنبش مشروطیت با تأسیس انجمن‌ها و گروه‌های گوناگون زنان راه را بر ما نمایان ساخته‌اند. «انجمن حریت نسوان» برای دستیابی به حقوق سیاسی اجتماعی قبل از جنگ جهانی اول، جمعیت نسوان وطن‌خواه «در سال ۱۳۰۲»، «انجمن مخدرات وطن» در سال ۱۳۲۸ قمری به منظور تأسیس مدارس دخترانه و دفاع از استقلال میهن «شرکت خواتین اصفهان» در سال ۱۳۹۷ با هدف ارتقاء آگاهی و آزادی زنان «جمعیت پیک سعادت نسوان» برای دستیابی به حقوق سیاسی - اجتماعی زنان در سال ۱۲۹۹ «انجمن آزمایش بانوان»، «سازمان نسوان وطن‌خواه» برای ایجاد بیمارستان زنان و نگه‌داری از دخترهای بی‌سپرست «سازمان بیداری زنان» برای آگاهی و آزادی زن «مجمع انقلاب نسوان» با هدف کسب حقوق برابر برای زنان در عرصه مبارزه اعلام موجودیت کردند و در سال‌های ۳۲-۱۳۳۰ نیز انجمن‌هایی از قبیل «انجمن ادبی بانوان»، «انجمن معاونت عمومی زنان شهر» و «کانون بانوان» تشکیل شده‌اند جنبش جهانی زنان نیز آکنده است از انجمن‌ها و گروه‌های زنان که در پی تحقق خواست‌های برحق زنان به صحنه مبارزه وارد شده‌اند از جمله «انجمن صلح» در انگلستان و آمریکا «انجمن کار زنان» در آمریکا، «انجمن کارگران زن» و... تشکیل‌های مستقل زنان یگانه ساختار مناسب برای به چالش طلبیدن نظام مردم‌سالاری مبتنی بر سلسله مراتب است. اعتراضات فردی و پراکنده از یک سو انرژی و توان بسیار می‌طلبد و از سوی حاصلی بسیار اندک دارد. دگرگونی مناسبات نابرابر فعلیتی جمعی و متشکل را می‌طلبد تجربه برخی از جوامع گواه این مطلب است.

آری در جامعه انسانی - جهانی نوین دیگر نمی‌توان حضور نیمه‌ی دیگر آن را که نقش اساسی در زندگی اجتماعی دارد نادیده انگاشت، پس آفرینش فرهنگ نوین انسانی لازمه‌ی به رسمیت شناختن استقلال، احساسات و عواطف زنان در تمامی عرصه‌های زندگی است. با چنین نگرشی بدون تردید تشکلهای مستقل زنان مؤثر و راه‌گشایند.

بهره‌وری و اشتغال زنان

نیره توکلی

نداشتن استقلال اقتصادی و بی‌سوادی ۲ آفتی است که زن دنیای معاصر، برای حفظ شأن انسانی خود بیش از هر چیز به مبارزه با آن نیاز دارد. این ۲ آفت چنان در هم تنیده‌اند که گاه در پدیده‌ای خاص، تعیین سهم آسیب‌زایی هریک از آن‌ها به تنهایی امکان‌پذیر نیست. به سخن دیگر، موارد بسیاری وجود دارد که نمی‌توان به درستی تعیین کرد که آیا، مثلاً، بی‌سوادی باعث بروز و شیوع فلان بیماری خاص در میان زنان شده یا تنگناهای مالی. مثال روشن‌تر را در مورد بیماری ایدز می‌توان مشاهده کرد:

اکنون بیش از ۴ میلیون زن در جهان به ویروس ایدز آلوده‌اند و هر روز ۳۰۰۰ نفر به تعداد مبتلایان افزوده می‌شود. بیش‌تر این مبتلایان بین ۱۵ تا ۳۵ سال دارند و در جهان سوم زندگی می‌کنند. این بیماری بیش‌ترین قربانی را از زنان آفریقایی می‌گیرد. از همسران چشم و گوش بسته‌ای که شوهران‌شان اجازه‌ی روابط خارج از خانه و اجازه‌ی تعدد زوجات دارند.

بر خلاف این تصور که فقط هم‌جنس‌بازان و معتادان و بیماران خونی در معرض ابتلا به بیماری ایدز هستند، زنان بی‌سواد و کم‌فرهنگ جهان سوم بیش‌ترین قربانیان بیماری ایدز هستند. بنا به آمار سازمان جهانی بهداشت از هر ۴۰ زن آفریقایی یکی مبتلا به ایدز است. مغرب از کشورهایی است که این بیماری در آن به شدت روبه‌گسترش است. درصد مبتلایان به ایدز از ۸ درصد در ۱۹۸۸، به ۲۵ درصد در

۱۹۹۴ رسیده است. در الجزایر و تونس نیز وضعیت تقریباً به همین گونه است. در مغرب ۵۵ درصد زنان مبتلا به ایدز فقط بر اثر ازدواج با مردانی به این بیماری آلوده شده‌اند که دارای روابط جنسی متعدد و تعدد زنان بوده‌اند. بسیاری از این زنان بی‌سواد و روستایی‌اند. این زنان بی‌تجربه، ناآگاه، مانند بسیاری از زنان دیگر در آفریقا و آسیا، بیش‌ترین قربانیان ویروس گشنده و عالم‌گیر ایدزند. بی‌سوادی و ناآگاهی، به اضافه‌ی وابستگی اقتصادی، بسیاری از زنان کشورهای جهان سوم را در خطر ابتلا به این بیماری گشنده قرار داده است. یکی از مبتلایان مغربی می‌گوید «من از ایدز می‌ترسم، اما از این بیش‌تر می‌ترسم که از خانه بیرونم کنند».

برای شماری از زنان بی‌سواد ازدواج با هر شرایطی، حتا اگر شوهر پیر یا بیمار یا آلوده باشد، تنها راه تأمین یا ادامه‌ی زندگی است. انتخاب دیگری وجود ندارد.

استقلال اقتصادی، مهم‌ترین جنبه‌ی اشتغال زنان در دنیای امروز است. وگرنه زنان همیشه کار می‌کرده‌اند و خانواده، به‌ویژه، در دوره‌های گذشته، مرکز صرفاً واحد مصرف نبوده است. کار زنان در چهارچوب خانواده و روابط خانوادگی، بخشی از اقتصاد غیررسمی همه‌ی کشورهای جهان است و هریک از کارهایی که در خانه انجام می‌دهند، در بازار کار اقتصاد رسمی دارای معادلی است که بدان حقوق و درآمد تعلق می‌گیرد. اما آن‌چه کار زنان را در دوران معاصر متمایز می‌کند، کسب درآمد اقتصادی و به تبع آن استقلال اقتصادی است.

البته، چنین نیست که هر زنی کار کند، حتماً دارای استقلال اقتصادی نیز باشد، چرا که استقلال اقتصادی به عوامل گوناگون دیگری چون حقوق مدنی، قضایی و اجتماعی نیز وابسته است، اما شکی نیست که مهم‌ترین عامل استقلال اقتصادی، کسب درآمد مستقل است. بنابراین، در این جا، مراد از اشتغال زنان اشتغالی است که دست‌آورد آن، درآمدی معین باشد، که به فاصله زمانی معینی، روزانه، هفتگی و ماهانه، در اختیار زن قرار می‌گیرد.

وضعیت اشتغال زنان در ایران

اکنون نگاهی بیندازیم به وضعیت کلی اشتغال زنان در ایران. یکی از صاحب‌نظران برخی از ویژگی‌های مهم اشتغال زنان در ایران را چنین برشمرده است: